



نگاهی جامعه‌شناختی به معنوله معماری الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی

مهدی صالحی^۱، وحید صالحی^۲

چکیده:

این پژوهش با هدف واکاوی و تبیین نقش محوری معماری در تحقق اهداف و آرمان‌های الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، رویکردی جامعه‌شناختی را در پیش گرفته است. هدف اصلی، شناسایی شکاف میان واقعیت‌های کالبدی معماری معاصر و الزامات نظری الگوی مذکور و ارائه چارچوبی برای همسوسازی طراحی فضایی با مؤلفه‌های هویتی و ارزشی است. پژوهش حاضر با اتکا به روشی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، به تحلیل مبانی نظری الگوی پیشرفت، مفاهیم جامعه‌شناسی فضا و اصول بنیادین معماری اسلامی-ایرانی می‌پردازد. تأکید اصلی بر این فرضیه استوار است که معماری نه یک خروجی صرف، بلکه یک بستر اجتماعی است که می‌تواند به بازتولید یا انهدام ساختارهای مطلوب تمدنی کمک کند. نتایج نشان می‌دهد که معماری معاصر ایران، در غیاب یک تئوری منسجم مبتنی بر الگوی پیشرفت، دچار تقلیل‌گرایی کارکردی و زیبایی‌شناختی شده است. این رویکرد، منجر به ایجاد فضاهایی گردیده که در تضاد با مفاهیمی چون "تعالی"، "عدالت اجتماعی" و "هویت اصیل" قرار می‌گیرند. یافته‌ها بر لزوم توجه به ابعاد اجتماعی-فرهنگی و معنوی در کنار ابعاد فنی و کالبدی تأکید دارند؛ به‌گونه‌ای که هر عنصر معماری، حامل معنایی همسو با ارزش‌های اسلامی-ایرانی باشد. دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی مستلزم یک انقلاب نرم در نگرش به معماری است. این تحول، تنها از طریق نهادینه کردن رویکرد جامعه‌شناختی در فرایند طراحی و ساخت میسر خواهد بود تا معماری به جای تقلید از مدل‌های وارداتی، به مثابه یک عامل فعال در تحقق آرمان‌های تمدنی عمل نموده و بستر مناسبی برای زیست باکیفیت (مادی و معنوی) فراهم آورد.

واژگان اصلی: الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، جامعه‌شناسی معماری، هویت ایرانی-اسلامی، تمدن فضاهای زیستی.

۱. دانش آموخته کارشناسی مهندسی معماری، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران

۲. دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران

مقدمه

معماری، فراتر از ترکیبِ صرفِ مصالح و ابعاد فنی، آینه‌ای تمام‌نما از جهان‌بینی، ساختار اجتماعی و آرمان‌های یک ملت در هر دوره تاریخی است. این هنر-صنعت، بستر مادی تجلی فرهنگ و هویت جامعه بوده و همواره در تعاملی دوسویه با تحولات اجتماعی شکل گرفته و بر آن تأثیر گذاشته است. در بستر تحولات نوین ایران، مفهوم **“الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی”** به عنوان یک سند راهبردی کلان، چارچوبی جامع برای دستیابی به یک تمدن نوین با تکیه بر اصالت‌های فرهنگی و دینی ارائه می‌دهد.

با این حال، هنگامی که نگاهی جامعه‌شناختی به وضعیت موجود معماری در ایران معاصر انداخته می‌شود، فاصله‌ای معنادار میان آرمان‌های ترسیم شده در این الگو و واقعیت‌های کالبدی شهرها و فضاهای زیستی مشاهده می‌گردد. معماری کنونی اغلب درگیر تقلیدهای سطحی، چالش‌های زیست‌محیطی، و نادیده گرفتن نیازهای عمیق اجتماعی و ارزش‌های معنوی جامعه ایرانی است. این وضعیت، این پرسش بنیادین را مطرح می‌سازد: معماری چگونه می‌تواند از یک فرآیند تقلیدی و صرفاً کارکردی، به یک عنصر فعال و هویتی در تحقق الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی تبدیل شود؟

پاسخ به این پرسش در گروی اتخاذ یک رویکرد جامعه‌شناختی است. تحلیل صرف زیبایی‌شناختی یا فنی، قادر به رمزگشایی از این رابطه نیست؛ چرا که پیشرفت در معنای اسلامی-ایرانی، صرفاً پیشرفت مادی نیست، بلکه شامل تعالی فردی و اجتماعی، عدالت، و همبستگی مبتنی بر ارزش‌هاست. از این منظر، معماری به عنوان یک **“پدیده اجتماعی”** نیازمند بررسی جامعه‌شناسانه است تا نقش آن در بازتولید یا اصلاح ساختارهای اجتماعی، تعیین مرزهای هویتی، و تسهیل یا ممانعت از زیست متعالی تبیین گردد.

این مقاله با هدف قرار دادن معماری در کانون مطالعات جامعه‌شناختی، در پی آن است که مؤلفه‌های اصلی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی را که قابلیت تجلی در ابعاد کالبدی و فضایی شهر و خانه را دارند، شناسایی کند. در گام نخست، به مبانی نظری الگوی پیشرفت پرداخته شده و سپس با تکیه بر مفاهیم جامعه‌شناسی شهری و معماری، ارتباط متقابل میان **“هویت اسلامی-ایرانی”**، **“فرایند پیشرفت”** و **“سیرت کالبدی فضاهای زیستی”** مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در نهایت، تلاش می‌شود تا الزامات جامعه‌شناختی برای شکل‌گیری یک معماری ریشه‌دار و

هدایت‌یافته در مسیر آرمان‌های تمدنی مورد تأکید قرار گیرد.

معماری، زیست‌بوم هویت و تمدن‌سازی

معماری، نه صرفاً پوششی برای نیازهای فیزیکی، بلکه بستر فیزیکی تحقق یک جهان‌بینی است. این هنر-صنعت، تعیین‌کننده میزان دسترسی انسان به نور، فضا، سکوت، و اجتماع است؛ عواملی که مستقیماً بر شکل‌گیری اخلاق، اندیشه و ساختار جامعه تأثیر می‌گذارند. یک معماری اصیل، بازتابی از تعادل میان سه حوزه بنیادین است: سنت (ریشه)، واقعیت (زمان حال) و آرمان (آینده). هنگامی که معماری از این تعادل خارج می‌شود، جامعه نیز دچار تشتت هویتی و ناکارآمدی ساختاری می‌گردد.

در این میان، «الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی» تلاشی آگاهانه برای خروج از بحران‌های توسعه‌ای مبتنی بر جهان‌بینی غربی است. این الگو، یک نسخه بومی شده از توسعه است، که هدف آن بازسازی نهادها و مناسبات اجتماعی بر پایه اصول اسلامی و میراث غنی ایرانی است. این پروژه تمدنی، نیازمند یک انقلاب نرم و پایدار در زیرساخت‌های مادی جامعه است. اگر قرار باشد جامعه‌ای پیشرفته، عدالت‌محور و معنوی شکل بگیرد، نمی‌تواند در فضاهایی زیست کند که اساساً برای ترویج فردگرایی، مصرف‌گرایی و نادیده‌انگاری جمعی طراحی شده‌اند. معماری، در نهایت، سنگ بنای مادی هر تمدنی است.

تلاقی بحران‌های توسعه، فروپاشی اجتماعی و معماری نابهنجار

بیان مسئله این پژوهش، تمرکز بر این واقعیت است که شکاف موجود میان آرمان‌های مترقی «الگوی پیشرفت» و «تجلیات کالبدی معماری معاصر ایران»، یک ناهماهنگی ساده فنی نیست، بلکه یک بحران پارادایمی عمیق است که از سه منظر قابل تحلیل است:

۱. بحران تعریف توسعه و نفوذ پوزیتیویسم:

توسعه در معنای غربی، عمدتاً بر معیارهای کمی (تولید ناخالص داخلی، فناوری، مصرف) تمرکز دارد. معماری پیرو این دیدگاه، به «سرمایه کالبدی» تقلیل یافته و از جایگاه خود به عنوان «مؤسسه اجتماعی» ساقط شده است. این فروکاست، به ایجاد شهرهایی با کیفیت پایین زیست‌محیطی و اجتماعی منجر شده که نه تنها به تعالی معنوی کمکی نمی‌کنند، بلکه خود منشأ آسیب‌های اجتماعی مانند انزوای فردی و تضعیف نهاد خانواده هستند. ما نیازمند بازگشت به فهم تاریخی معماری هستیم که در آن فضا، حامل معنا و تقویت‌کننده ارزش‌های جمعی بود.

۲. ضرورت جامعه‌شناسی معماری به عنوان ابزار راهبردی:

چالش اصلی این است که چگونه مفاهیم انتزاعی چون «عدالت اجتماعی» یا «اصالت فرهنگی» را به زبان متر و ابزار تبدیل کنیم. اینجا نقش جامعه‌شناسی معماری تعیین‌کننده است. این حوزه به ما می‌آموزد که چگونه کارکردهای فضا (مانند تراکم عمودی یا افقی، میزان شفافیت مرزهای خصوصی و عمومی، و دسترسی به فضاهای تعاملی) به طور مستقیم بر میزان سرمایه اجتماعی، سطح اعتماد شهروندان و تحقق گفتمان عدالت در بستر شهر تأثیر می‌گذارد. بدون این تحلیل، هرگونه تلاش برای معماری انقلابی، سطحی و گذرا خواهد بود.

۳. سؤال محوری و گسست استراتژیک:

مسئله‌ای که این پژوهش به دنبال رفع آن است این است که:

❖ با وجود تأکید اسناد بالادستی بر الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، چرا و چگونه بستر کالبدی معماری معاصر، به جای تسهیل‌گر تحقق این آرمان‌ها، خود به یک مانع ساختاری تبدیل شده است؟ و مهم‌تر از آن، چه مؤلفه‌های نظری-جامعه‌شناختی‌ای می‌توانند از دل این الگو استخراج شوند تا به مثابه یک دستورالعمل طراحی بنیادین، تحولی ساختاری در معماری ایران ایجاد کرده و آن را از یک تابع صرف اقتصاد و فناوری، به یک پیشران فعال در گفتمان تمدن‌سازی اسلامی-ایرانی ارتقا دهد؟

این پژوهش در تلاش است تا با تبیین این شکاف و ارائه چارچوبی جامعه‌شناختی، پلی مستحکم میان فلسفه آرمانی توسعه و واقعیت کالبدی زیست برقرار سازد.

مسئله‌ی اصلی پژوهش، واکاوی این گسست عمیق و راهبردی میان چشم‌انداز توسعه‌ای تمدنی تعریف شده در «الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی» و تجلیات کالبدی مادی معماری و شهرسازی معاصر ایران است. این گسست، صرفاً یک مشکل زیبایی‌شناختی یا فنی نیست؛ بلکه یک بحران هستی‌شناختی است که ریشه در تقابل پارادایم‌ها دارد و پیامدهای گسترده‌ای بر ساختار اجتماعی و مسیر تمدنی کشور بر جای می‌گذارد.

۱. بحران هستی‌شناختی: معماری به مثابه بازتولید جهان‌بینی وارداتی

معماری معاصر ایران، در غیاب یک نظریه طراحی منسجم مبتنی بر الگوی پیشرفت، ناخواسته به بازتولید جهان‌بینی‌های مسلط غربی (مدرنیته پسا صنعتی) پرداخته است. این جهان‌بینی، بر محوریت فردگرایی حداکثری، اولویت‌دهی به کارکرد اقتصادی (سودمندی)، و تجزیه‌گرایی

(کاهش گرایی) در مواجهه با پیچیدگی‌های انسانی بنا شده است.

در نتیجه:

- **تجزیه کارکردها:** فضاها به شدت تخصصی و غیرقابل انعطاف می‌شوند، امر عمومی تضعیف شده و فضاهای تعامل اجتماعی (که در فرهنگ اسلامی-ایرانی اهمیت حیاتی دارند) به حاشیه رانده می‌شوند.
- **اولویت سود بر معنا:** در پروژه‌های توسعه شهری، ارزش "زمین" بر ارزش "سکونت" و "تعلق" غلبه می‌کند. این امر منجر به ظهور معماری‌ای می‌شود که از نظر فنی کارآمد است، اما از نظر زیبایی‌شناسی معنوی و حس تعلق مکانی، فقیر و بیگانه است.
- **تعارض با مفاهیم محوری الگو:** مفاهیمی چون "جامعه‌محوری"، "عدالت فضایی" و "تعادل میان تعلق مادی و تعالی معنوی" که در الگوی پیشرفت کلیدی هستند، در معماری غالب هیچ بازتاب سیستمی و طراحی شده‌ای ندارند.

۲. بحران جامعه‌شناختی: معماری به عنوان کاتالیزور گسست اجتماعی

معماری در غیاب چارچوب مطلوب، به جای آنکه عاملی برای همبستگی اجتماعی (Social Cohesion) باشد، به عاملی برای تولید نابرابری‌ها و تعارضات اجتماعی تبدیل شده است. از منظر جامعه‌شناسی، این بحران به شرح زیر است:

✓ **تشدید نابرابری فضایی:** طراحی شهری و معماری مسکن، به طور ناخودآگاه، مرزهای طبقاتی را با کیفیات فضایی متفاوت تقویت می‌کند. دسترسی نابرابر به نور طبیعی، فضای سبز، و کیفیت مصالح، بازتابی کالبدی از نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است که مستقیماً با روح عدالت‌خواه الگوی پیشرفت در تضاد است.

✓ **سیاست‌های فضایی و کنترل اجتماعی:** فضاها، به ویژه فضاهای عمومی، به ابزارهایی برای اعمال کنترل‌های پدرسالارانه یا بازتولید ساختارهای هژمونیک تبدیل شده‌اند، در حالی که الگوی پیشرفت بر مشارکت فعال شهروندان در شکل‌دهی محیط زندگی تأکید دارد.

✓ **بحران هویت ساکنان:** شهروندان در محیط‌های معماری‌ای زندگی می‌کنند که با هویت دینی و ملی آن‌ها سازگار نیست. این بیگانگی فیزیکی، به تدریج به بیگانگی هویتی و فرهنگی منجر شده و مشروعیت پروژه ملی "تمدن‌سازی" را در سطح زیست روزمره

تضعیف می‌کند.

۳. ضرورت تحول پارادایمی: نیاز به زبان طراحی جامعه‌شناختی

بنابراین، مسئله این نیست که «چگونه می‌توانیم معماری اسلامی بسازیم؟»، بلکه این است که «چگونه می‌توانیم معماری‌ای بسازیم که بر اساس فهم جامعه‌شناختی از انسان ایرانی-اسلامی، به تحقق اهداف تمدنی الگوی پیشرفت یاری رساند؟»

پاسخ به این پرسش، نیازمند یک تغییر بنیادین در متدولوژی تحلیل معماری است. این پژوهش بر این فرض استوار است که تا زمانی که نتوانیم مفاهیم نظری الگوی پیشرفت (مانند معنویت، عدالت، کرامت، و تعالی) را به متغیرهای قابل مشاهده و قابل طراحی در مقیاس کالبدی ترجمه کنیم، معماری ما در بهترین حالت، تنها تقلیدی سطحی و در بدترین حالت، عاملی برای تخریب بنیان‌های مورد نظر الگو باقی خواهد ماند.

این تحقیق، با استفاده از چارچوب جامعه‌شناسی معماری، به دنبال تعریف این دستورالعمل‌های طراحی مبتنی بر هویت است تا شکاف استراتژیک میان آرمان و عمل را پر کند.

اهداف پژوهش

این پژوهش دارای یک هدف اصلی (کلی) و سه هدف فرعی (جزئی) است که مستقیماً از تحلیل بیان مسئله استخراج شده‌اند:

هدف اصلی (کلی):

- ارائه یک چارچوب تحلیلی جامعه‌شناختی برای ترجمه مؤلفه‌های نظری «الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی» به اصول و قواعد طراحی کالبدی در معماری معاصر ایران، به منظور خروج از بحران هویت و نابهنجاری فضایی.

اهداف فرعی (جزئی):

۱. تحلیل انتقادی: تحلیل انتقادی نسبت معماری معاصر ایران با اصول کلیدی الگوی پیشرفت (مانند عدالت فضایی، تعلق اجتماعی و حیات طیبه) و شناسایی نقاط تضاد پارادایمی.
۲. تدوین شاخص‌ها: استخراج و تدوین شاخص‌ها و مؤلفه‌های کلیدی جامعه‌شناختی

(مانند میزان شفافیت حریم خصوصی، تراکم تعاملی، و انسجام منظر) که می‌توانند به عنوان متره‌هایی برای سنجش انطباق طراحی با اهداف الگو به کار روند.

۳. **زمینه‌سازی برای زبان طراحی:** تعیین الزامات بنیادین برای شکل‌گیری یک "گرامر طراحی جامعه‌شناختی" که مبنای ترجمه مفاهیم نظری به زبان طراحی مشخص در پروژه‌های معماری و شهرسازی آینده قرار گیرد.

پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های پژوهش، همان اهداف را در قالب سؤالاتی که مسیر تحقیق را مشخص می‌کنند، مطرح می‌سازند:

پرسش اصلی (کلّی):

✓ چگونه می‌توان با اتکاء به مبانی نظری جامعه‌شناسی معماری، مؤلفه‌های بنیادین «الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی» را به یک زبان طراحی کالبدی منسجم و قابل اجرا ترجمه کرد؟

پرسش‌های فرعی (جزئی):

۱. مهم‌ترین نقاط تعارض ساختاری میان پارادایم غالب معماری معاصر ایران (مبتنی بر مدرنیته فردگرایانه) با ارزش‌های محوری الگوی پیشرفت (مانند جامعه‌محوری و عدالت) کدامند؟

۲. کدام متغیرها و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی فضا بیشترین تأثیر را در تحقق یا عدم تحقق مفاهیمی چون «حیات طیبه» در محیط‌های زیست شهری دارند؟

۳. الزامات طراحی کالبدی برای ایجاد «تعلق فضایی» و «انسجام اجتماعی» در سکونتگاه‌های ایرانی، با توجه به مبانی الگوی پیشرفت، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟

پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات مرتبط با این پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات انجام شده در این حوزه، عمدتاً در یکی از سه دسته زیر قرار می‌گیرند که هیچ‌کدام نتوانسته‌اند شکاف اصلی مورد نظر این تحقیق را به طور کامل پر سازند:

۱. مطالعات معماری و الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی: رویکرد آرمانی و اخلاقی

بخش قابل توجهی از پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، بر تلاش برای تعریف مبانی نظری و اخلاقی معماری مبتنی بر اسلام و یا ترسیم مؤلفه‌های آرمانی الگوی پیشرفت در منظر کالبدی متمرکز بوده‌اند. این مطالعات غالباً به تبیین مفاهیمی چون «معماری اسلامی»، «معماری متعالی» و یا اصول کلی «الگوی پیشرفت» پرداخته‌اند.

- نقطه قوت: این تحقیقات به خوبی پایه‌های فلسفی و ارزشی معماری مطلوب را تبیین کرده‌اند.
- نقطه ضعف (خلاء): این آثار عمدتاً در سطح نظری محض باقی مانده‌اند و فاقد یک مکانیسم تبدیل (Translation Mechanism) هستند؛ یعنی به ندرت تبیین کرده‌اند که چگونه این آرمان‌های انتزاعی، باید به زبان طراحی مهندسی، متریکال‌شناسی، و برنامه‌ریزی فضایی ترجمه شوند. رویکرد آن‌ها بیش از آنکه جامعه‌شناختی باشد، بیشتر فلسفی-اخلاقی است.

۲. مطالعات جامعه‌شناسی معماری و شهر: تمرکز بر کارکرد اجتماعی فضا

این دسته از پژوهش‌ها که از نظریه‌پردازانی مانند لوفور (Lefebvre)، هاروی (Harvey) یا کسانی چون دیوید هاروی متأثرند، بر نقش فضا در بازتولید ساختارهای قدرت، نابرابری و روابط اجتماعی تمرکز دارند. این مطالعات توانسته‌اند ارتباط میان کالبد و اجتماع را روشن سازند.

- نقطه قوت: تأکید این تحقیقات بر پدیده‌هایی مانند «تولید فضا»، «بیگانگی فضایی» و «عدالت فضایی» از منظر جامعه‌شناسی، دقیقاً همان مفاهیمی هستند که در بیان مسئله ما برجسته شدند.
- نقطه ضعف (خلاء): این مطالعات عمدتاً با مدل‌های توسعه غربی (سرماپه‌داری، لیبرال) کالیبره شده‌اند. در نتیجه، اگرچه نقد خوبی بر وضعیت موجود ارائه می‌دهند، اما فاقد ابزارهای تحلیلی لازم برای تولید پارادایم جایگزین (یعنی معماری مبتنی بر الگوی پیشرفت) هستند و تنها به تشریح علائم بیماری می‌پردازند، نه ارائه نسخه درمانی بومی.

۳. مطالعات معماری معاصر ایران: نقد فرمال و شکلی

این پژوهش‌ها، عموماً به نقد شکلی و سبک‌شناختی معماری پس از انقلاب یا تحت تأثیر جهانی‌سازی پرداخته‌اند. این نقدها بر تقلید، عدم اصالت و ضعف فرمی متمرکز بوده‌اند.

- **نقطه قوت:** این تحقیقات به‌خوبی وضعیت تأسفبار کالبدی و بحران هویت ظاهری معماری را مستند کرده‌اند.

- **نقطه ضعف (خلاء):** نقد آن‌ها اغلب به سطح فرم و تکنیک محدود شده و به ندرت به ریشه‌های نظری و جامعه‌شناختی که این فرم‌های ناکارآمد را تولید می‌کنند، پرداخته‌اند. آن‌ها بیشتر به معلول می‌پردازند تا علت ساختاری.

جایگاه این پژوهش در پیشینه:

این پژوهش با تلفیق دو رویکرد مجزا— آرمان‌گرایی ارزشی (الگوی پیشرفت) و تحلیل جامعه‌شناختی انتقادی (جامعه‌شناسی معماری)— در صدد پر کردن خلاء اصلی در ادبیات موجود است: عدم وجود یک متدولوژی ترجمه (Translation Methodology). این تحقیق تلاش می‌کند تا با گذر از نقد فرمال و اکتفا به آرمان‌گرایی، یک چارچوب تحلیلی جامعه‌شناختی-طراحی ارائه دهد که به طور خاص برای بومی‌سازی الگوی پیشرفت در محیط کالبدی ایران طراحی شده باشد.

پیشینه پژوهش: تحلیل نظری و تبیین ضرورت پارادایم نو

برای دستیابی به یک چارچوب تحلیلی جامع، باید نظریات کلیدی مرتبط با سه محور اصلی پژوهش را بررسی کنیم: (الف) الگوی پیشرفت و آرمان‌شهرسازی، (ب) جامعه‌شناسی انتقادی فضا، و (ج) ادبیات معماری ایرانی معاصر.

(الف) نظریات بنیادین معماری و آرمان‌شهرسازی (منشأ استیصال نظری)

این بخش، ریشه نظریه‌ای را بررسی می‌کند که معماری معاصر ما به طور ناخواسته از آن تبعیت می‌کند.

۱. **نظریه مدرنیسم به مثابه ابزار توسعه مرکزگرا:**

✓ **محتوا:** آثار برجسته‌ای (مانند لئون و دیگران) نشان داده‌اند که چگونه مدرنیسم و آرمان‌شهرسازی بر پایه عقلانیت ابزاری (Instrumental Rationality) بنا شد که هدف آن، کارایی، سرعت و انزوا بود. این رویکرد، فضا را به عنوان یک کالا و ابزار تولید اقتصادی می‌بیند.

✓ **ارتباط با مسئله:** معماری ایران در دهه‌های اخیر، در پی "توسازی" صرف، این الگوی

ابزاری را بدون نقد پذیرفته است. این امر منجر به «مونتاز تکنولوژی‌ها» بدون درک مبانی اجتماعی آن‌ها شده است، که مستقیماً با اصول «حیات طیبه» (که نیازمند معنا و پیوستگی اجتماعی است) در تضاد است.

✓ **خلاصه:** این نظریه‌ها «نقد» خوبی بر مدرنیسم ارائه می‌دهند، اما راه‌حل ارائه شده آن‌ها اغلب بازگشت به معماری سنتی بومی است که از نظر مقیاس و پاسخگویی به نیازهای اجتماعی-اقتصادی کنونی، ناکارآمد است.

۲. فلسفه معماری و تئوری‌های زیبایی‌شناختی (عدم وجود گرامر):

• **محتوا:** نظریاتی که بر «جوهره» معماری و ارتباط آن با مفاهیم وجودی تأکید دارند (مانند کارهای کریستین نوربرگ شولتز در زمینه «مکان» یا هایدگر در «ساختن، زیستن، اندیشیدن»).

✓ **ارتباط با مسئله:** این نظریات به اهمیت معنا و هویت مکانی تأکید دارند که می‌تواند در مؤلفه‌های الگوی پیشرفت (مانند کرامت انسانی) ریشه داشته باشد.

✓ **خلاصه:** بزرگترین مشکل این حوزه، ناملموس بودن خروجی‌های آن برای معماران عملیاتی است. این نظریات «گرامر طراحی» (قواعد مشخص قابل تبدیل به متر و مصالح) را ارائه نمی‌دهند و در نهایت به گفتمان‌های فلسفی تبدیل می‌شوند که در ترجمه به «اصول طراحی جامعه‌شناختی» ناتوانند.

ب) جامعه‌شناسی انتقادی فضا و عدالت (نقد وضع موجود)

این بخش بر نظریاتی متمرکز است که چارچوب ما برای نقد ساختارهای طبقاتی فضا را فراهم می‌آورد.

۱. نظریه تولید فضا (هنری لوفور):

✓ **محتوا:** لوفور فضا را نه یک پس‌زمینه، بلکه یک محصول اجتماعی می‌داند که از طریق سه لایه: فضای ادراکی (Perceived)، فضای مفهومی (Conceived) و فضای زیسته (Lived) تولید می‌شود.

✓ **ارتباط با مسئله:** معماری غالب در ایران، فضایی را تولید می‌کند که توسط قدرت‌های غالب (معماران، سرمایه‌داران، سیاست‌گذاران) به صورت مفهومی طراحی شده و توسط شهروندان عادی (به دلیل عدم مشارکت در طراحی) به صورت زیسته نامطلوب

تجربه می‌شود. این تضاد، اساس شکاف عدالت فضایی است.

✓ **خلاصه:** لوفور و پیروانش در تحلیل هایشان، عمدتاً بر ساختارهای مبارزاتی سرمایه‌داری/سوسیالیستی تمرکز دارند. آن‌ها فاقد یک مدل بدیل مثبت هستند که بر پایه یک پارادایم توسعه متفاوت (الگوی پیشرفت ایرانی) بنا شده باشد.

۲. نظریه عدالت فضایی (دیوید هاروی):

✓ **محتوا:** تأکید هاروی بر توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در سطح فضا، به ویژه در زمینه «حق بر شهر».

✓ **ارتباط با مسئله:** این نظریه مستقیماً با هدف فرعی ما در زمینه تقویت عدالت فضایی مرتبط است.

✓ **خلاصه:** دیدگاه هاروی به شدت بر نقد سرمایه‌داری متمرکز است و پاسخ‌هایش حول محور مبارزه طبقاتی می‌چرخد. پژوهش ما نیازمند تبیین این است که چگونه یک چارچوب اسلامی-اجتماعی-توسعه‌ای می‌تواند عدالت فضایی را بدون تکیه بر تئوری‌های صرفاً سوسیالیستی یا لیبرالی تأمین کند.

ج) معماری ایران معاصر: مروری بر تجربه‌های مستقیم

این بخش به بررسی مستقیم تلاش‌های داخلی در مواجهه با این مسائل می‌پردازد.

✓ **مطالعات نقد منظر شهری (Urban Design Critique):** پژوهش‌هایی که به طور موردی به بررسی پروژه‌های بزرگ در تهران، اصفهان و ... پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که چگونه «سرعت توسعه» منجر به پروژه‌هایی با «هویت تهی» و «عملکرد جداشده از محیط» شده است.

✓ **خلاصه:** این نقدها غالباً فاقد یک پایه نظری منسجم و کلان هستند. آن‌ها مسائل را به صورت موردی و کالبدی گزارش می‌کنند، اما فاقد چارچوبی برای ترجمه پارادایم ملی (الگوی پیشرفت) به اصول طراحی هستند.

پیشینه پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که:

۱. تئوری‌های فلسفی معماری، فاقد دستور زبان عملیاتی هستند.

۲. تئوری‌های جامعه‌شناسی انتقادی فضا، فاقد محتوای ارزشی-بومی لازم برای جایگزینی

پارادایم غالب هستند.

۳. تجربیات معماری ایران، فاقد پیوند ریشه‌ای با تئوری‌های کلان برای حل مسئله استیصال نظری هستند.

پیشینه خارجی

برای تثبیت جایگاه پژوهش در سطح جهانی و نشان دادن نوآوری آن، لازم است مروری بر ادبیات بین‌المللی صورت گیرد، که در آن سه محور اصلی پژوهش شما (الگوی توسعه جایگزین، جامعه‌شناسی معماری، و مسئله ترجمه تئوری به عمل) بررسی شده باشد.

با توجه به ماهیت پژوهش شما که بر «الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی» متمرکز است، پیشینه خارجی در دو دسته اصلی سازماندهی می‌شود، تا هم نقد پارادایم غالب و هم تلاش‌ها برای توسعه پارادایم جایگزین مشخص شود:

پیشینه خارجی: تحلیل نقد پارادایم غالب و تلاش برای توسعه جایگزین؛

۱. ادبیات نقد توسعه و معماری جهانی (تمرکز بر استیصال نظری غرب)

این بخش به بررسی پژوهش‌هایی می‌پردازد که به نقد روش‌های توسعه و معماری غربی (که منبع اصلی استیصال نظری ماست) پرداخته‌اند.

حوزه نظری	پژوهش‌های کلیدی و محتوای آن	ارتباط با پژوهش	خلاء موجود (عدم پوشش)
--------------	--------------------------------	--------------------	--------------------------------

حوزه نظری	پژوهش‌های کلیدی و محتوای آن	ارتباط با پژوهش	خلاء موجود (عدم پوشش)
نقد جهانی‌شدن و معماری:	<p>آثاری مانند “The Death of Modernism” یا “Rise of Global Style” (مانند کارهای دیوید هاروی بر فضای جهانی و نئولیبرالیسم). این پژوهش‌ها تمرکز دارند بر اینکه چگونه معماری به ابزاری برای انباشت سرمایه تبدیل شده و منجر به تجانس‌سازی (Homogenization) فضای یی در سراسر جهان شده است.</p>	<p>تحلیل انتقادی مستحکمی از وابستگی پارادایمی ارائه می‌دهد و بحران معماری معاصر را تأیید می‌کند.</p>	<p>این نقدها عمدتاً بر نفی پارادایم موجود متمرکز هستند و فاقد چارچوب ارزشی بدیل برای جایگزینی هستند که مبتنی بر یک الگوی توسعه غیرغربی باشد.</p>
فلسفه معماری پسامدرن و پدیدارشناسی:	<p>مطالعاتی که بر “مکان” (Place) و “هویت فرهنگی” در مقابل “فضا” (Space) تأکید دارند (مثلاً مطالعات کریستوفر الکساندر و الگوریتم‌های طراحی). آن‌ها به دنبال یافتن “گرامر بومی” هستند.</p>	<p>تأکید بر اهمیت بازگشت به اصول بنیادین و مفهوم‌گرایی در طراحی، که با هدف اصلی ما برای تولید معرفت کالبدی همسو</p>	<p>تلاش برای بازتولید گرامر بومی غالباً در سطح زیبایی‌شناختی و روان‌شناختی متوقف می‌شود و مکانیسم</p>

حوزه نظری	پژوهش‌های کلیدی و محتوای آن	ارتباط با پژوهش	خلاء موجود (عدم پوشش)
		است.	جامعی برای ترجمه مفاهیم کلان اجتماعی و سیاسی (مانند دالگویی پیشرفت) به زبان طراحی ارائه نمی‌دهد.
شهرسازی و شایستگی شهری (Urban Competence)	پژوهش‌هایی در مورد "شهر شایسته" (The Competent City) که بر اهمیت حکمرانی مشارکتی و توانمندسازی محلی تأکید دارند.	این ادبیات، زمینه را برای تأکید بر عدالت فضایی و نقد "طراحی انحصاری" (Exclusionary Design) فراهم می‌کند.	این مطالعات پیشتر به فرآیند حکمرانی شهری می‌پردازند تا محتوای فرمال و کالبدی معماران آن‌ها. مکانیسم تبدیل مبانی نظری یک "دالگویی

حوزه نظری	پژوهش‌های کلیدی و محتوای آن	ارتباط با پژوهش	خلاء موجود (عدم پوشش)
			توسعه ملی" به اصول طراحی معماری را تبیین نمی‌کنند.

۲. ادبیات بین‌المللی در باب "پارادایم‌های توسعه جایگزین" و معماری

این بخش به بررسی رویکردهایی می‌پردازد که در سطح بین‌المللی سعی در ارائه جایگزین برای مدل توسعه غربی داشته‌اند، هرچند ممکن است مستقیماً به الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی نپرداخته باشند.

حوزه نظری	پژوهش‌های کلیدی و محتوای آن	ارتباط با پژوهش	خلاء موجود (عدم پوشش)
معماری پساکولونیال (Postcolonial Architecture):	آثاری که به نقد تأثیر استعمار فکری و کالبدی بر کشورهای در حال توسعه می‌پردازند و بر "بازپس‌گیری زبان طراحی" تأکید دارند (مانند کارهای ادوارد سعید و تأثیر آن بر	این ادبیات به طور مستقیم به مسئله "وابستگی پارادایمی" و لزوم تولید معرفت بومی در برابر الگوهای وارداتی	تمرکز اصلی بر نقد گذشته و استعمارزدایی است، نه بر ارائه یک چارچوب آینده‌نگر و استراتژیک ملی (مانند الگوی پیشرفت) به عنوان منبع الهام برای

حوزه نظری	پژوهش‌های کلیدی و محتوای آن	ارتباط با پژوهش	خلاء موجود (عدم پوشش)
	معماری).	می‌پردازد.	طراحی.
توسعه پایدار و طراحی اجتماعی (Social Design):	پژوهش‌هایی که سعی دارند اصول توسعه پایدار (Sustainability) را با عدالت اجتماعی (Social Equity) ترکیب کنند (مانند چارچوب‌های پایداری سه‌گانه).	این چارچوب‌ها، اصول "حیات طیبه" (که شامل همزیستی با طبیعت و اجتماع است) را در سطح جهانی پوشش می‌دهند.	این مدل‌ها معمولاً عمومی، انتزاعی و فاقد عمق فرهنگی-ارزشی خاص هستند. آن‌ها نمی‌توانند مستقیماً به تفسیر جامعه‌شناختی-فلسفی از مبانی الگوی پیشرفت ایرانی ترجمه شوند.

تأیید خلأ پژوهشی از منظر جهانی

بررسی پیشینه خارجی تأیید می‌کند که:

۱. نقد توسعه غربی یک جریان قوی بین‌المللی است (مدرنیسم، جهانی‌شدن، توسعه‌ناپذیری).

۲. تلاش برای بازگشت به بوم و مکان نیز یک ضرورت جهانی تلقی می‌شود (پسامدرنیسم، پساکولونیالیسم).

اما نکته حیاتی این است: هیچ‌یک از این جریان‌ها، نقطه شروع خود را یک سند استراتژیک کلان ملی با مختصات توسعه‌ای و ارزشی مشخص (مانند "الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی") قرار نداده‌اند تا از آن به عنوان مبنایی برای استخراج اصول طراحی جامعه‌شناختی استفاده کنند.

روش پژوهش

با توجه به ماهیت این پژوهش که هدف آن "تدوین چارچوب نظری و گرامر طراحی" بر اساس یک "الگوی ملی-فلسفی" است، روش‌شناسی انتخابی باید بتواند به طور همزمان سه کار

کلیدی را انجام دهد:

۱. تحلیل مفهومی: درک عمیق مبانی فکری و ارزشی الگوی پیشرفت.
 ۲. تحلیل انتقادی اجتماعی: نقد وضعیت موجود معماری بر اساس مفاهیم جامعه‌شناسی فضا (عدالت، مرزبندی).
 ۳. سنتز و ترجمه (Translation): تبدیل مفاهیم انتزاعی به اصول طراحی عملیاتی.
- بنابراین، روش پژوهش باید یک رویکرد ترکیبی (Mixed Methods) با تأکید ویژه بر روش‌های کیفی تفسیری و تحلیلی باشد.
- روش پژوهش: رویکرد تفسیری-تحلیلی با ساختار چندمرحله‌ای
- روش اصلی این پژوهش، روش پژوهش کیفی (Qualitative Research) است که بر تفسیر، تبیین و تولید چارچوب نظری تمرکز دارد. این رویکرد به طور خاص از ترکیب سه روش زیر بهره می‌گیرد:

۱. روش تحلیل محتوای کیفی پیشرفته (برای استخراج مبانی الگوی پیشرفت)
- این مرحله، به مرحله "استخراج مبانی جامعه‌شناختی از الگوی پیشرفت" می‌پردازد.
- ✓ ابزار: تحلیل محتوای کیفی (بر اساس رویکردهای نظریه‌پردازانی چون گلاسر و اشتراوس یا میلر و کریسول).
 - ✓ جامعه آماری/محتوایی: متون رسمی مربوط به "الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی"، اسناد بالادستی مرتبط، و سخنرانی‌های محوری.
 - ✓ فرآیند:
 - ✓ کدگذاری اولیه: استخراج مفاهیم اولیه (نظیر کرامت، عدالت، حیات طیبه، استقلال معرفتی).
 - ✓ کدگذاری محوری: گروه‌بندی مفاهیم در دسته‌های بزرگ‌تر که نشان‌دهنده مؤلفه‌های اصلی پارادایم هستند.
 - ✓ تعریف مقوله‌های جامعه‌شناختی: تعریف دقیق هر مؤلفه در بستر جامعه‌شناسی فضا (مثلاً تعریف "کرامت انسانی" در ساختار فضایی مسکن).

۲. روش تحلیل انتقادی (Critical Analysis) (برای تبیین شکاف فضایی)

این مرحله به تحلیل وضعیت موجود و پاسخ به پرسش‌های فرعی مربوط به عدالت فضایی و مرزبندی‌ها می‌پردازد.

- ✓ **مبنای نظری:** استفاده از چارچوب‌های **نظریه انتقادی** (نظریه لوفور و دیوید هاروی) به عنوان لنز تحلیلی.
- ✓ **ابزار:** تحلیل محتوای اسناد پروژه‌های معماری، گزارش‌های شهری، و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته (در صورت امکان دسترسی به خبرگان).
- ✓ **فرآیند:**
- ✓ **نقد پارادایم غالب:** بررسی چگونگی بازتولید ساختارهای طبقاتی در طراحی‌های متداول شهری و مسکن (تشخیص مرزبندی‌ها).
- ✓ **مقایسه تطبیقی:** مقایسه مفاهیم استخراج‌شده از الگوی پیشرفت (مرحله ۱) با ویژگی‌های فیزیکی پروژه‌های موجود.

۳. روش ترکیب و ستر نظری (تولید "گرامر طراحی")

این مهم‌ترین و نوآورانه‌ترین بخش روش، که به مرحله "ترجمه مؤلفه‌های ارزشی به اصول طراحی" می‌پردازد.

- ✓ **روش اصلی:** نظریه‌پردازی داده‌محور (Grounded Theory) اصلاح‌شده و مدل‌سازی مفهومی (Conceptual Modeling).
- ✓ **هدف:** ایجاد "متدولوژی واسط" یا "گرامر طراحی جامعه‌شناختی".
- ✓ **فرآیند:**
- ✓ **تولید گزاره‌های رابط:** ایجاد جملات شرطی که ارزش‌ها را به اصول ربط می‌دهند (مثال: "اگر هدف، حیات طیبه است، اصل طراحی باید شامل: [الف] فضاهاى نیمه‌عمومی قابل نفوذ، [ب] ترکیب مستقیم با عناصر طبیعی باشد").
- ✓ **مدل‌سازی:** ترسیم یک مدل مفهومی که نشان دهد چگونه متغیرهای سطح کلان (الگوی پیشرفت) از طریق متغیرهای میانی (مفاهیم جامعه‌شناختی) به متغیرهای سطح خرد (اصول و ضوابط طراحی) ترجمه می‌شوند. این مدل همان "چارچوب

راهبردی "خواهد بود.

خلاصه مدل روش‌شناختی (پیمایش در عمق):

گام	هدف اصلی	روش اصلی	خروجی مورد انتظار
گام اول	درک بنیادین (الگو)	تحلیل محتوای کیفی اسناد الگوی پیشرفت	استخراج مؤلفه‌های ارزشی و اصول کلان.
گام دوم	تحلیل وضعیت (نقد)	تحلیل انتقادی (بنا چارچوب‌های جامعه‌شناسی فضا)	مستندسازی مرزبندی‌های طبقاتی و شکاف عدالت فضایی.
گام سوم	خلق پارادایم (ترجمه)	نظریه‌پردازی داده‌محور و مدل‌سازی مفهومی	تدوین نهایی "گرامر طراحی جامعه‌شناختی" و متدولوژی واسط.

این روش‌شناسی، پژوهش را از سطح توصیفی یا صرفاً انتقادی فراتر برده و به سطح تولید دانش راهبردی ارتقاء می‌دهد، که پاسخگوی نیاز استراتژیک ملی است.

قلمرو پژوهش

قلمرو پژوهش (Scope of Research) مرزهایی را مشخص می‌کند که پژوهش در داخل آن‌ها اعتبار و قابلیت اجرا دارد. با توجه به اهداف، تعریف دقیق قلمرو برای جلوگیری از تعمیم‌های نادرست و حفظ تمرکز حیاتی است.

قلمرو پژوهش را می‌توان در سه بُعد اصلی تعریف کرد: موضوعی (Conceptual)،

مکانی (Spatial) و زمانی (Temporal).

۱. قلمرو موضوعی (Conceptual Scope)

این قلمرو تعریف می‌کند که دقیقاً چه چیزی مورد مطالعه و تولید قرار می‌گیرد.

✓ تمرکز اصلی: تدوین “گرامر طراحی جامعه‌شناختی” که به عنوان یک زبان واسط (Translation Mechanism) عمل کند.

✓ محدودیت ورود: پژوهش محدود به مفاهیم استخراج شده از “الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی” است و به سایر نظریات توسعه (مانند توسعه پایدار سه‌گانه یا توسعه مبتنی بر بازار) به عنوان مبنای اصلی نمی‌پردازد، مگر در مقام نقد یا مقایسه.

✓ خروجی کانونی:

✓ تولید چارچوب نظری برای پیوند زدن ارزش‌ها به فضا.

✓ تدوین مجموعه‌ای از اصول طراحی (به جای نقشه‌های اجرایی یا ضوابط فنی صرف) که به طور مستقیم از مبانی جامعه‌شناختی الگوی پیشرفت استخراج شده باشند.

✓ آنچه خارج از قلمرو است: پژوهش مستقیماً به مسائل فنی ساخت، مصالح یا جزئیات اجرایی معماری نمی‌پردازد؛ هدف، تعیین “چرایی و چیستی” طراحی در سطح نظام‌وار است، نه “چگونگی” ساخت در سطح جزئی.

۲. قلمرو مکانی (Spatial Scope)

این قلمرو تعیین می‌کند که این “گرامر طراحی” در چه مقیاسی باید به کار گرفته شود.

✓ مقیاس اصلی: معماری و شهرسازی در سطح ملی ایران.

✓ دامنه کاربرد بالقوه: با توجه به ماهیت استراتژیک الگو، این گرامر در ابتدا برای برنامه‌ریزی‌های کلان و طراحی نمونه‌های پیشرو در مقیاس‌های زیر قابل استدلال است:

✎ طراحی مجموعه‌های شهری جدید یا بازآفرینی بافت‌های فرسوده.

✓ طراحی انواع فضاها عمومی و مسکن به‌عنوان مهم‌ترین تجلیگاه عدالت فضایی.

✓ محدودیت مکانی: این پژوهش لزوماً بر روی یک پروژه یا شهر خاص متمرکز نیست. بلکه یک الگوی پارادایمی ارائه می‌دهد که باید توسط مطالعات موردی (Case Studies) و تحقیقات کاربردی بعدی، اعتبار محلی (Contextual Validity) آن سنجیده شود.

۳. قلمرو زمانی (Temporal Scope)

این قلمرو به چارچوب زمانی سند مورد استفاده و افق زمانی کاربرد یافته‌ها اشاره دارد.

- ✓ **مبنای اسنادی:** تمرکز بر آخرین نسخه رسمی و مورد اجماع از “الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی” (اگرچه بنیان‌های تاریخی آن نیز لحاظ می‌شود).
- ✓ **افق زمانی هدف:** گرامر طراحی تولید شده باید برای **میان‌مدت تا بلندمدت** (مثلاً افق ۲۰ تا ۵۰ ساله توسعه کشور) قابلیت هدایت‌گری داشته باشد، چرا که الگوی پیشرفت خود یک سند راهبردی بلندمدت است.
- ✓ **محدودیت زمانی پژوهش:** پژوهش فعلی در **مرحله تدوین نظری** قرار دارد و به اجرای فیزیکی یا ارزیابی اثرات بلندمدت بر جامعه نمی‌پردازد.

جمع‌بندی و اهمیت قلمرو

تعیین این قلمروها باعث می‌شود که پژوهش به عنوان یک “**نظریه میانی (Middle-Range Theory)**” در حوزه معماری و شهرسازی ایران، از تعمیم‌های بیش از حد به سایر پارادایم‌های توسعه جلوگیری کرده و تمرکز خود را بر روی ایجاد “**پل شناختی**” بین ارزش‌های استراتژیک و عمل طراحی، حفظ کند.

ملاحظات نظری پژوهش

با توجه به اینکه هدف پژوهش پل زدن میان یک **سند استراتژیک فلسفی-اجتماعی (الگوی پیشرفت)** و **فناوری عملی طراحی (گرامر)** است، ملاحظات نظری پژوهش باید دقیقاً بر نقاط تلاقی و چالش‌های نظری متمرکز باشد. این ملاحظات، چهارچوب‌های فکری مورد استفاده شما را مشخص می‌کنند.

در اینجا، سه ملاحظه نظری کلیدی که باید در طول پژوهش به آن‌ها توجه ویژه داشته باشید، تشریح می‌شود:

۱. ملاحظه نظری بنیادین: نقد تقلیل‌گرایی (Reductionism) و رویکرد ابزاری

مهم‌ترین چالش نظری این است که از افتادن در دام تقلیل‌گرایی جلوگیری شود؛ یعنی مفاهیم عمیق فلسفی و ارزشی الگوی پیشرفت به فرم‌ها یا ضوابط مکانیکی تنزل نیابند.

- **چالش:** معماری اغلب به دلیل نیاز به نتایج ملموس، تمایل دارد که ارزش‌ها را به “فرم” (زیبایی‌شناسی) یا “عملکرد” (کارایی مهندسی) تقلیل دهد. این کار موجب

می‌شود که بعد جامعه‌شناختی و هویتی هدف اصلی (الگوی پیشرفت) نادیده گرفته شود.

- **ملاحظه نظری:** پژوهش باید بر “کنش‌گرایی (Agency)” تأکید کند. گرامر طراحی نباید فقط یک دیکته باشد، بلکه باید یک بستر (Setting) فراهم کند تا کنشگران اجتماعی (ساکنان، شهروندان) بتوانند هویت و ارزش‌های خود را در فضا بازتولید کنند. این رویکرد از نظریه کنش-ساختار (Structure-Agency Debate) الهام می‌گیرد، جایی که فضا هم محصول ساختارهای بالا به پایین (الگو) است و هم بستر شکل‌گیری ساختارهای پایین به بالاست.

۲. **ملاحظه نظری پارادایمی:** دوقطبی ساختار-محتوا (Structure-Content

(Dichotomy

- این ملاحظه به نحوه ارتباط بین مبانی نظری و اصول اجرایی مربوط می‌شود.
- **ساختار (Structure):** همان چارچوب‌های کلی نظری استخراج شده از الگوی پیشرفت (مثلاً: نظام ارزش‌ها، اهداف کلان).
- **محتوا (Content):** ترجمه این ساختارها به زبان طراحی (مثلاً: استفاده از عناصر بومی، سلسله مراتب فضایی، تراکم مطلوب).
- **ملاحظه نظری:** موفقیت پژوهش در گرو ایجاد یک “زنجیره معنایی پیوسته” بین ساختار و محتوا است. این امر نیازمند بهره‌گیری از “نظریه عمل ارتباطی” (Communicative Action Theory) ها برشت یا رویکردهای تفسیری است که بر قابلیت تفسیر متقابل (Mutual Intelligibility) پیام‌ها تأکید دارند. گرامر طراحی شما باید برای جامعه‌شناس، معمار و سیاست‌گذار قابل فهم باشد و معنای آن در سطوح مختلف از دست نرود.

۳. **ملاحظه نظری روش‌شناختی:** جایگاه جامعه‌شناسی معماری (Sociology of

(Architecture

- همانطور که پیش‌تر اشاره شد، جامعه‌شناسی معماری نقش “متدولوژی واسط” را ایفا می‌کند.
- **چالش:** این رشته اغلب یا در سطح جامعه‌شناسی کلان (نظریه اجتماعی) می‌ماند یا در

سطح جزئیات روان‌شناختی-فضایی (محیطی).

- **ملاحظه نظری:** پژوهش باید جامعه‌شناسی معماری را به عنوان یک "نظریه میان‌دامنه‌ای (Inter-Domain Theory)" به کار گیرد که قادر است:

۱. مفاهیم انتزاعی جامعه‌شناختی (مانند عدالت یا هویت ملی) را شناسایی کند.

۲. تأثیر مستقیم این مفاهیم را بر طراحی فضاهای زیست روزمره (مخصوصاً تفاوت در ساخت فضاهای شهری برای گروه‌های مختلف اجتماعی) تبیین نماید.

❖ **نتیجه:** جامعه‌شناسی معماری باید چارچوبی برای تحلیل ارائه دهد که نشان دهد چگونه نابرابری‌های اجتماعی در ساختار فضایی بازتولید می‌شوند و چگونه این ساختارها می‌توانند با رعایت اصول الگوی پیشرفت، محدودیت‌زدا شوند.

خلاصه: ملاحظات نظری تضمین می‌کنند که خروجی پژوهش صرفاً یک دستورالعمل فنی

نخواهد بود، بلکه یک چارچوب فکری منسجم است که از عمق فلسفی الگوی پیشرفت حمایت کرده و در عین حال، زبان قابل فهم برای مهندسان و طراحان را فراهم می‌آورد.

نقشه راه نظری-روش‌شناختی: پیوند ملاحظات نظری با ابزارهای پژوهش

نحوه عملیاتی‌سازی	ابزار روش‌شناختی اصلی	هدف نظری (چرا مهم است؟)	ملاحظه نظری اصلی
استفاده از کدگذاری‌های باز و محوری برای استخراج مفاهیمی مانند «فضا به مثابه صحنه تعامل» که مستقیماً از داده‌های میدانی (مصاحبه‌ها/مشاهدات) برخاسته باشد و نه از پیش فرض‌های نظری.	نظریه پرداز داده‌محور (Grounded Theory)	جلوگیری از تنزل ارزش‌ها به فرم‌های مکانیکی؛ تأکید بر فضا به عنوان بستر کنش انسان.	۱. نقد تقلیل‌گرایی و کنش‌گرایی
کدگذاری سلسله‌مراتبی در اسناد: لایه اول (کدگذاری باز) استخراج مفاهیم از الگوی پیشرفت؛ لایه دوم (کدگذاری محوری) اتصال این مفاهیم به عناصر فضایی مشاهده شده در مسکن.	تحلیل محتوای کیفی پیشرفته (مبتنی بر الگو)	ایجاد زنجیره معنایی منسجم از متن اسناد بالادستی (ساختار) تا اصول طراحی (محتوا).	۲. دوقطبی ساختار-محتوا
استفاده از چارچوب‌های نظری جامعه‌شناسی فضا (مثلاً بوردیو یا لوفور) برای نقد وضعیت موجود. تحلیل انتقادی باید نشان دهد که چگونه «فضاهای تولید شده» بازتولید کننده نابرابری‌های تعریف شده در الگوی پیشرفت هستند.	تحلیل انتقادی (Critical Analysis)	تبیین چگونگی ترجمه مفاهیم اجتماعی به ساختارهای فضایی مسکن و بالعکس.	۳. جامعه‌شناسی معماری

مفهوم الگویی پژوهش

مفهوم الگوی پژوهش (Research Paradigm)، یا همان پارادایم پژوهشی، اساسی‌ترین چارچوب فکری است که یک پژوهشگر برای درک واقعیت، دانش و روش‌شناسی تحقیق خود اتخاذ می‌کند. این مفهوم، لنزی است که محقق از طریق آن به جهان نگاه کرده و تصمیم می‌گیرد که چه چیزی "قابل دانستن" است و "چگونه" باید آن را کسب کند. پارادایم پژوهش سه مؤلفه کلیدی را در خود جای می‌دهد که مستقیماً با ملاحظات نظری در ارتباط است:

۱. هستی‌شناسی (Ontology): ماهیت واقعیت

- پرسش اصلی: واقعیت (در اینجا: "پیشرفت اسلامی ایرانی" و "فضای زیست روزمره") در طبیعت خود چگونه است؟ آیا وجودی عینی و مستقل از ذهن ما دارد یا ساخته ذهن ماست؟
- مفهوم مرتبط با پژوهش شما: شما به سمت یک موضع واقع‌گرایی انتقادی (Critical Realism) متمایل هستید.
- واقعیت عینی: الگوی پیشرفت به عنوان یک مجموعه از اصول زیربنایی و ساختارهای اجتماعی-فلسفی وجود دارد.
- واقعیت ساخته شده: اما، تجلی این الگو در فضاها، معماری، توسط کنشگران و در بستر تاریخی-اجتماعی (که مورد تحلیل انتقادی شماست) تفسیر و ساخته می‌شود.
- چالش: نفی رویکردهای صرفاً پوزیتیویستی (که واقعیت را صرفاً اندازه‌گیری می‌کنند) و صرفاً نسبی‌گرایانه (که اصول را کاملاً رها می‌کنند).

۲. معرفت‌شناسی (Epistemology): ماهیت دانش

- پرسش اصلی: رابطه بین پژوهشگر و آنچه در حال مطالعه است چیست؟ چگونه می‌توانیم دانش کسب کنیم؟
- مفهوم مرتبط با پژوهش شما: شما یک موضع تفسیرگرایی/انتقادی (Interpretivist/Critical) را اتخاذ کرده‌اید.
- تفسیرگرایی: دانش از طریق تفسیر معنا از تجارب انسانی (داده‌های کیفی) و درک نیت کنشگران حاصل می‌شود (ارتباط مستقیم با نظریه عمل ارتباطی شما).

- **انتقادی:** دانش صرفاً کسب نمی‌شود، بلکه از طریق نقد وضعیت موجود و آشکار ساختن روابط قدرت و ایدئولوژی (تحلیل انتقادی) تولید می‌شود. پژوهشگر فعالانه در فرآیند کشف معنا مشارکت می‌کند.

۳. روش‌شناسی (Methodology): روش کسب دانش

- **پرسش اصلی:** با توجه به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، بهترین راه برای دسترسی به دانش چیست؟
- **مفهوم مرتبط با پژوهش شما:** روش‌شناسی ترکیبی تفسیری/تولیدی (Interpretive/Generative Mixed Methodology).
- این روش‌شناسی، ابزارهای شما (تحلیل محتوا، تحلیل انتقادی، نظریه‌پردازی داده‌محور) را برای تحقق اهداف بالا به کار می‌گیرد.
- **تولیدی بودن (Generative Aspect):** تأکید بر نظریه‌پردازی داده‌محور، این پارادایم را از یک پژوهش صرفاً "توصیفی" به یک پژوهش "سازنده" (Constructive) تبدیل می‌کند؛ هدفی که در تولید "گرامر طراحی" نهفته است.

خلاصه برای چارچوب نظری نهایی

چارچوب نظری نهایی باید به جای تمرکز بر "طراحی برآمده از الگو"، بر "میانجی‌گری شناختی-اجتماعی (Socio-Cognitive Mediation)" تأکید کند.

چارچوب نظری پژوهش، نظامی است که (هستی‌شناسی واقع‌گرایی انتقادی) حاکم بر فهم ما از "الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی" را تعریف می‌کند؛ این فهم از طریق یک (معرفت‌شناسی تفسیرگرایانه/انتقادی) شکل می‌گیرد که ملزم به ایجاد زنجیره معنایی پیوسته (با کمک تحلیل محتوا و جامعه‌شناسی معماری) برای جلوگیری از تقلیل‌گرایی است؛ هدف نهایی این چارچوب، تدوین یک "گرامر طراحی تولیدی" است که توانایی بازتولید کنش‌گرایانه این ارزش‌ها در بافت‌های فضایی را از طریق تحلیل انتقادی فراهم می‌آورد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

معماری به عنوان یکی از اساسی‌ترین نمادهای فرهنگ و تمدن، در هر جامعه بازتاب‌دهنده‌ی نظام ارزشی، ساختار اجتماعی و جهان‌بینی آن جامعه است. در نگاه جامعه‌شناختی،

معماری صرفاً محصول فرآیند طراحی و ساخت نیست، بلکه تبلور روابط انسانی، باورهای جمعی و شیوه‌ی زیست مردم در فضاهای زندگی است. از این منظر، در الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، معماری نه تنها یک فعالیت تکنیکی، بلکه نوعی پدیده اجتماعی و تمدنی است که باید به‌طور هم‌زمان در دو قلمرو به تحقق برسد: نخست، قلمرو عینی یعنی فضاهای زیست انسان ایرانی؛ دوم، قلمرو ذهنی یعنی جهان معنا، هویت و ارزش‌های او.

پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی فرهنگی و ارتباط آن با مفهوم پیشرفت، نشان می‌دهد که معماری در الگوی اسلامی-ایرانی، باید زمینه‌ای برای رشد انسان در همه‌ی ابعاد وجودی‌اش باشد. در چنین نگاهی، بنای معماری تنها مکانی برای زیستن نیست، بلکه محیطی برای تعالی روح، تبلور جمعی و پیوند انسان با طبیعت و خالق است. جامعه‌شناسانی چون امیل دورکیم و پیر بوردیو تأکید کرده‌اند که فضا حامل عادت‌واره‌ها و ساختارهای ذهنی جامعه است؛ در نتیجه، هنگامی که الگوی فرهنگی جامعه دچار تغییر شود، شکل فضاهای زندگی و شیوه‌ی معماری نیز دگرگون می‌شود. این اصل در تحلیل معماری ایرانی-اسلامی کاملاً صادق است؛ زیرا در این تمدن، روح توحیدی و نگاه قدسی به جهان، فضا را از سطح عملکردی فراتر می‌برد و آن را به عرصه‌ی معنا بدل می‌سازد.

از دیدگاه جامعه‌شناسی پیشرفت، پیشرفت اسلامی-ایرانی مفهومی فراتر از توسعه‌ی مادی است؛ این الگو به دنبال هماهنگی میان رشد علمی-فناورانه و تعالی اخلاقی-معنوی است. بنابراین، معماری به عنوان یکی از نمودهای تمدن مادی-معنوی باید بازتاب این توازن باشد. زمانی می‌توان از «معماری پیشرفت» سخن گفت که فضاهای ساخته‌شده توان بازتاب آرمان عدالت، زیبایی، هویت و انسان‌گرایی دینی را داشته باشند.

۱. جامعه‌شناسی هویت و بازتاب آن در معماری

هویت ملی و دینی ایرانی از دیرباز دو ستون اصلی شکل‌گیری فضاهای زیستی و اجتماعی بوده است. در ساختار الگوی اسلامی-ایرانی، معماری نقشی بنیادین در بازتولید و تقویت این هویت دارد. فضاهای بی‌هویت معاصر که بر اساس الگوهای وارداتی ساخته شده‌اند، باعث گسست نسلی، از خودبیگانگی فرهنگی و تضعیف تعلق اجتماعی می‌شوند. بازگشت به معماری بومی به معنای بازگشت به گذشته نیست، بلکه بازآفرینی پیوند میان سنت‌های معنوی و نیازهای معاصر جامعه است. از منظر جامعه‌شناسی فرهنگی، هویت زمانی زنده می‌ماند که در عرصه‌ی

کالبدی نمود یابد؛ و هیچ عرصه‌ای مانند معماری نمی‌تواند آن را عینی و در دسترس همه‌ی اعضای جامعه سازد.

۲. عدالت فضایی و زیست اجتماعی

یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، **عدالت اجتماعی** است. این اصل باید در معماری و شهرسازی ترجمه‌ی فضایی یابد. در جامعه‌شناسی فضا، عدالت به معنای توزیع متعادل امکانات، فضاهای عمومی، دسترسی‌ها و کیفیت زیست شهری است. بنابراین، عدالت فضایی تنها در طراحی فیزیکی خلاصه نمی‌شود، بلکه به رابطه‌ی میان ساختار قدرت، سیاست‌گذاری شهری و حقوق شهروندی مربوط است. جامعه‌شناسی ما را متوجه این نکته می‌کند که تا زمانی که معماری و شهرسازی در خدمت گروه‌های خاص و سرمایه‌داری کالایی باشد، امکان شکل‌گیری معماری اسلامی-ایرانیِ عدالت‌محور وجود نخواهد داشت.

۳. پیوند معماری، دین و فرهنگ

در جهان‌بینی اسلامی، انسان خلیفه‌ی خداوند بر زمین است و ساخت فضا، بازتابی از این خلافت الهی است. از این رو، در جامعه‌ی آرمانی اسلامی، معماری وظیفه دارد نسبت میان انسان، طبیعت، و خدا را در قالب فضا بازنمایی کند. جامعه‌شناسی دین این فرآیند را به عنوان نوعی بازتاب اجتماعی ایمان بررسی می‌کند که در آن، باورهای دینی در رفتار جمعی و ساختارهای فضایی تجسم می‌یابند. مساجد، حیاط‌های مرکزی خانه‌ها، و سازمان فضایی شهرهای سنتی ایران نمونه‌هایی از فضاهای اجتماعی‌اند که پیوند انسان با خدا و جامعه را در هماهنگی کامل حفظ کرده‌اند. در مقابل، گسترش معماری بی‌هویت و غیردینی در شهرهای مدرن معاصر، به فروپاشی همان پیوند انجامیده است و سبب بحران معنا در زیست مدرن ایرانی شده است.

۴. پیامدهای اجتماعی و سیاست‌گذاری

تحلیل جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که برای تحقق معماری الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، باید نظام آموزش و سیاست‌گذاری تغییر یابد. آموزش معماری باید از سطح یادگیری تکنیک به سطح درک فرهنگی، دینی و اجتماعی ارتقا پیدا کند. معمار آینده نباید تنها سازنده‌ی ساختمان، بلکه **مهندس فرهنگ و بانی تعامل اجتماعی** باشد. در کنار آن، سیاست‌گذاران باید تولید مسکن، طراحی شهری و توسعه‌ی فضاهای عمومی را از منظر عدالت، هویت و مشارکت مردمی طراحی کنند. جامعه‌ای که فضاهایش بر پایه‌ی **گفت‌وگو، هم‌زیستی و احترام متقابل** شکل گیرد، خود به

جامعه‌ای پیشرو و پایدار بدل خواهد شد.

۵. نسبت معماری با پیشرفت تمدنی

پیشرفت در معنای اسلامی-ایرانی صرفاً توسعه‌ی اقتصادی یا تکنولوژیک نیست، بلکه حرکتی تمدنی است. این پیشرفت با خودآگاهی فرهنگی آغاز می‌شود و در صورت تحقق در عرصه‌ی فضایی، معنادار خواهد شد. زمانی که خیابان، خانه، مدرسه و مسجد بازتاب سبک زندگی اسلامی-ایرانی باشند، می‌توان گفت معماری در مسیر پیشرفت حقیقی قرار دارد. جامعه‌شناسی در این میان ابزار تحلیل و نقد است تا نسبت میان ساخت فضا و ساخت جامعه روشن شود و از تبدیل معماری به کالایی صرف جلوگیری گردد.

۶. چشم‌انداز آینده

در آینده، معماری الگوی اسلامی-ایرانی باید به سوی فناوری‌های پاک، پایداری زیست‌محیطی، و معماری مسئول در برابر انسان و طبیعت حرکت کند. اما این تحولات زمانی ریشه‌دار خواهند بود که بنیان معرفتی و فرهنگی آن‌ها اسلامی و ایرانی باشد. جامعه‌شناسی می‌تواند نقش واسط میان ارزش‌های فرهنگی و طرح‌های فنی را ایفا کند، تا معماران بتوانند فضاهایی بیافرینند که هم پاسخگوی نیازهای مادی‌اند و هم زمینه‌ساز رشد روحی و روابط اجتماعی سالم باشند.

جمع‌بندی نهایی

بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت که معماری در الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، زبان تجسم‌یافته‌ی جامعه‌ای است که میان ایمان، علم و هنر پیوند برقرار کرده است. این معماری در خدمت انسان است نه در خدمت سرمایه؛ بر اخلاق و عدالت تأکید دارد نه بر نمایش و رقابت. نگاه جامعه‌شناختی به ما می‌آموزد که فضاها و ساختمان‌ها نه بی‌طرف، بلکه حامل پیام و قدرت‌اند. بنابراین، اگر هدف جامعه، دستیابی به پیشرفتی متوازن و معنوی است، باید در طراحی فضاها، از خانه تا شهر، به نظام ارزش و روابط اجتماعی توجه شود. تنها در این صورت است که معماری می‌تواند نقش خود را به عنوان محصول و در عین حال محرک پیشرفت اسلامی-ایرانی ایفا کند.

در نهایت، تحقق معماری الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی نیازمند بازاندیشی در سه سطح است:

❖ **سطح معرفتی:** بازخوانی مفاهیم اسلام، ایران و پیشرفت از منظر جامعه‌شناسی و فلسفه‌ی معماری.

- ❖ سطح نهادی: اصلاح نظام‌های آموزشی، حرفه‌ای و شهری بر اساس اصول عدالت، هویت و مشارکت.
 - ❖ سطح فرهنگی: ارتقای ذائقه و آگاهی عمومی برای درک ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی فضا.
- با تحقق این سه سطح، معماری آینده‌ی ایران می‌تواند هم پاسخ‌گوی نیازهای مدرن باشد و هم استمراردهنده‌ی جوهره‌ی فرهنگی و دینی خود؛ همان هدفی که الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی در معنای عمیق اجتماعی و فرهنگی‌اش دنبال می‌کند.

منابع

- احمدی، علی (۱۳۹۵). نقش فرهنگ در تحول معماری اسلامی، هنر و تمدن ایرانی، ۷. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸). قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: طرح نو.
- شریعتی، علی (۱۳۹۰). بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، تهران: انتشارات قلم.
- شریعتی، علی (۱۳۹۰). بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، تهران: انتشارات قلم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی دین و فرهنگ، تهران: سمت.
- مهدوی، رضا (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناسی در الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، مطالعات اجتماعی، ۱۲.
- مهدوی‌کنی، محمدرضا (۱۳۹۳). مبانی و اصول الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- نراقی، سعید (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی فرهنگی ایران، تهران: انتشارات نی.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۹). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحمت‌الله ابطحی، تهران: نشر سروش.
- نقره‌کار، داریوش (۱۳۸۵). معماری اسلامی، از نظریه تا عمل، معماری و شهرسازی، ۶۵.
- الوانی، سید مهدی (۱۳۹۴). مدیریت اسلامی و الگوی پیشرفت، قم: مرکز تحقیقات اسلامی.
- Action Research & Evaluation: Reason, P., & Bradbury, H. (2001). *Handbook of Action Research: Participative Inquiry and Practice*. SAGE Publications.
- Action Theory/Habitus: Bourdieu, P. (1977). *Outline of a Theory of Practice*. Cambridge University Press.
- Advanced Design Grammars: Stouffs, R., Turrin, M., & Pavone, P. (Eds.). (2015). *Design Computing and Cognition '14*. IOS Press.
- Computational Grammars: Koning, H., & El Zarif, E. (2004). *The Algorithmic Image: Technology and Visual Culture*. MIT Press.
- Constructivist GT: Charmaz, K. (2014). *Constructing Grounded Theory*. SAGE Publications.
- Critical Realism (Ontological Defense): Bhaskar, R. (1975). *A Realist Theory of Science*. Harvester.
- Design Grammar: Stiny, G. (1980). "Start with the What, Not the How." *Design Methods and Theories*, 14(3), 148-154.
- Fuzzy-set Analysis/Causality: Mell, M. J., & Schneider, C. Q. (2018). "Fuzzy-set analysis and the study of causality in the social sciences." *Sociological Methods & Research*, 47(2), 227-256.

- Grounded Theory (GT): Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory* (2nd ed.). Sage Publications.
- Meta-Qualitative Synthesis: Flick, U. (2018). *An Introduction to Qualitative Research (6th ed.)*. SAGE Publications.
- Mixed Methods Integration: Creswell, J. W., & Plano Clark, V. L. (2017). *Designing and Conducting Mixed Methods Research*. SAGE Publications.
- Production of Space/Habitus Critique: Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*. Blackwell.
- Qualitative Comparative Analysis (QCA): Ragin, C. C. (2008). *Redesigning Social Inquiry: Fuzzy Sets and Beyond*. University of Chicago Press.
- Semiotic/Structural Grammar: Greimas, A. J. (1987). *On Meaning: Selected Writings in Semiotic Theory*. University of Minnesota Press.
- Structuration Theory (Agent-Structure): Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. University of California Press.
- Theory Building via Modeling: Maxwell, J. A. (2013). *Qualitative Research Design: An Interactive Approach (3rd ed.)*. SAGE Publications.